



۲۰۱۸/۱۰/۰۲

عارف عباسی

## نالہ به دل شد گره راه نیستان کجاست؟

بارها ضمن توضیحات وضع کنونی وطن از من سؤال شده که چاره چیست؟ و راه حل کدام؟ جواب گفتن جامع به چنین سؤالی مستلزم یک کار تحقیقاتی علمی با ارزیابی همه جانبه عوامل دخیل است، که ایجاب نوشتن یک کتاب و یا تیزس دوکتورای یک شاگرد علوم سیاسی با مطالعات وسیع تاریخی را می نماید. من در جواب هایم که آرزو مندی های شخصی ام را بر قطار ساختم از ارائه جواب مقنع برای سراغ راه عملی حل همه جانبه معضلات عاجز ماندم.

قبلاً هم عرض کرده بودم که بحران حاکم بر حال افغانستان بنابر مشخصات و عوامل درونی و بیرونی مغلق ترین معضله عصر حاضر است. نه تنها افغانستان را گورستان متجاوزین گفته اند بلکه مدفن هر نوع نیرنگ هم است، چه پیچیدگی های عجیب سیاسی در خلق حوادثی که منحصر به خود این کشور نمانده با تحولات و وقایع دنیایی گره خورده، یک دور تا حد زیاد مولود شرائط دوره قبلی بوده که بعد سال ۱۹۷۳ م به وقوع پیوسته، لذا پیدا کردن راه حل در لای این همه وقایع در هم پیچیده اکثراً با طراحی های دیگران آسان نیست.

از لای ابراز نظریات می توان درکل، توافق نظر را در فروپاشی و از هم گسیختن نسج منقش و زیبای ساختار های اجتماعی و وحدت ملی و بحران کنونی را در سه عامل ذیل یافت، که من برای پرهیختن از بی حوصله ساختن خواننده هر یک را بسیار مختصر می نویسم:

۱- کودتای هفت ثور و تهاجم نظامی شوروی:

که خود زاده شرائط دوره قبلی بود، تلاش و مساعی برای ایجاد یک دگرگونی افراطی و محاسبه نشده به منظور انهدام جامعه عنعنوی با همه ارزش ها و ساختارها و تعویض آن به یک افغانستان نوین! و افغان نوین! توسط اعمال جبر و استبداد که ظاهراً مطابق دساتیر فلسفه و مکتب مفکوری و در واقعیت بال گشایی استعمار شوروی و الحاق افغانستان در آن مدار بود.

۲- خود فروختگی ها، سازش ها و غلبه منافع سیاسی بر محتوا و مفهوم جهاد که باعث مداخلات علنی دول خارجی در جنگ های داخلی و منازعات فرقی تنظیمی ها گردید و محصول آن خون ریزی بیشتر و ویرانی کامل و تقسیمات جامعه بر مبنای قومیت، منطقه و زبان بود.

۳- تهاجم نظامی امریکا و تسلط آن بر زمین و آسمان افغانستان و به خود حق وکالت غیر قانونی از مردم بخشیدن در تنظیم کلیه امور زندگی افغانستان مطابق تخیلات واهی و کوتاه نظری و سپردن سرنوشت این وطن به

دست کسانی که نه تنها فاقد هرگونه اعتبار اجتماعی بودند بلکه کارنامه های شان بر مبنای اسناد و شواهد ارتکاب به جنایاتی بود که امریکا در جهان علیه آن مبارزه می کرد.

نظریات ارائه شده تا جایی که من مطالعه کرده ام برای حل معضلات بغرنج کنونی نظر به علایق سیاسی و وابستگی به یک دوره و یا یک ساختار سیاسی متفاوت و متشتت و بر مبنای یک جهت بوده و بعضاً نهایت احساساتی، افراطی و غیر عملی.

لذا تصمیم بر آن شد که این موضوع را به حیث یک مباحثه همگانی Public Debate (مناظره) مطرح نمایم. من معضلات عمده و مهم فعلی مملکت را بطور خلاصه تصنیف نموده و در مورد راه حل هر یک نظر می خواهم:

## ۱- امنیت:

این مصیبتی است که آسایش، رفاه، آرامش و اطمینان مردم را به زندگی به یغما برده و دشوارترین شرایط را که زندگی به ارعاب، تخویف، دلهره و هراس است می آفریند و درب هر نوع تحرک و تحول را می بندد. عامل اصلی خلق این حالت مخالفین مسلح جریان طالبان است. همه میدانیم که این جریان زاده و پرورده دامن کدام سیاست و مورد حمایت کدام کشور است و چرا؟

## مراجع امید برای ختم این معضله:

الف - حکومت افغانستان که بر حکم واقعیت های عینی تا حال در ساحة نظامی و سیاسی ناکام است. (بحثی است مفصل)

ب - پاکستان : که نه عهدش، نه پیمانش و نه مذاکراتش قابل اعتماد است. نفوذ هندوستان را بهانه قرار داده توسط طالبان به حیث ابزار در پی تأمین منافع سیاسی و اقتصادی خود بوده و با کمال پرویی از واقعیت ها انکار می نماید.

ج- امریکا: بر مبنای دلائل قوی مستند و اظهارات مقامات سیاسی و نظامی خود امریکا عامل عمده نا امنی افغانستان حکومت پاکستان را دانسته و جهان فریبی پاکستان در درامه قتل اسامه بن لادن بکلی آشکار گردید. ولی بنابر دلائل مرموزی اقدام مقتضی از لحاظ سیاسی و نظامی علیه پاکستان صورت نگرفت.

"دانولد ترمپ" رئیس جمهور امریکا ادامه این سیاست کج دار و مریز و رمز چشم پوشی از حقایق را در هم شکسته در جنوری سال ۲۰۱۸ به صراحت نقش دوگانه پاکستان را در قبال مبارزه علیه تروریسم مورد انتقاد شدید قرار داده و باز نگرى روابط کشورش را با پاکستان در صورت تداوم سیاست آن کشور در پناه دادن، حمایت و تمویل طالبان اعلام نموده و شرط اساسی کمک های نظامی و اقتصادی امریکا را به پاکستان تغییر آنی و عملی در سیاست آن کشور در طالب پرووری و مسدود ساختن قرار گاه های شان در خاک پاکستان وانمود کرد و بعضی کمک ها متوقف گردید.

ترمپ دوستی و مرادوات با هندوستان نسبت به پاکستان ارجحیت بخشید.

اما این سیاست در عمل به قاطعیت و صراحتی که ترمپ گفت پیگیری نشد و انحنای تدریجی در موقف خشمگین امریکا بنا بر دلایل دیگر در برابر پاکستان به وقوع پیوست. پاکستان هیچ یک از شرایط امریکا را برآورده نساخته و مداخلات علنی آن کشور در افغانستان نه تنها که تقلیل نیافت بلکه رو به فزونی رفته حملات گروهی و تنظیم شده بر شهرهای مهم و قرارگاه های عسکری بیشتر ادامه دارد و حملات انتحار با گسترش جریان دارد.

### چگونه به این ماجرا پایان بخشید و راه حل چیست؟

۲- نفوذ و تسلط روز افزون مافیای سیاسی، اقتصادی و قاچاق مواد مخدره در جمیع امور حیاتی افغانستان. نظام اقتصادی افغانستان نه کپیتالیسم است نه سوشیالیسم و اما با چنین مشخصات یک نظام اولیگارشیسم Oligarchism است که قدرت سیاسی و اقتصادی در اختیار گروه مافیایی است. در تداوم این حالت خوش بینی به آینده، دلبستگی به انتخابات و پروراندن هوس تغییر در سر ساده لوحی و خوش بینی بی موردی بیش نیست. صرف نظر از محاکمه، باز پرس، زندان و اعدام چگونه مملکت و مردم را از این اسارت رهانید و چاره چیست؟

۳- دولت داری و دولت مندی: در این هفده سال هر سه ارگان دولت اجرائیه، مقننه و قضائیه فاقد کمترین اعتماد بین مردم بوده. توقعاتی که بر مبنای یک نظام مردم سالار از این سه بخش می رفت اصلاً در روح و جسم این ساختارها خلق نشده و عامل اصلی را در عدم اراده قاطع سیاسی زمام داری و ناتوانی عمدی و یا ساختاری در تطبیق قانون و جنجال ها و کشمکش های قدرت طلبی در رده های بالای حکومت سراغ نمود. بحث مفصل است ولی چه می توان کرد و راه علاج چیست؟

۴- موجودیت عساکر خارجی: بعضی از هموطنان را عقیده بر آنست که موجودیت سپاه خارجی عامل بدبختی افغانستان است. بلی هیچ وطن پرستی نقش بوت عسکر خارجی را وطنش نمی خواهد اما اگر کمک های هوایی و مداخلات زمینی این سپاه نباشد بر اساس تحلیل توان مندی محاروبی اردوی ملی آیا طالبان در ظرف دو ماه تمام مملکت را تصرف نمی کنند؟ که طبعاً برآورده شدن آرزو های کسانی است که طالبان را نهضت مقاومت ملی و نیروی رهایی بخش وطن می گویند.

آیا خروج سپاه خارجی را در شرایط فعلی، ولو که قبول بودن شان دشوار است، به خیر افغانستان می بینید؟ به قرار آخرین راپور ۶۶ فیصد محلات افغانستان تحت تصرف طالبان است و از تعداد ۳۵۰۰۰۰۰ افراد اردوی ملی ۱۵۰۰۰۰ تارک و وظیفه اند.

۵- مداخلات بیگانگان: هر مملکت بزرگ و قدرت های منطقوی بنا بر علایق و دلایلی به خود حق مداخله در امور افغانستان را می دهند، پاکستان (موقفش توضیح شد)، ایران، روسیه، هندوستان و چین که سیاسیت و دلایل مداخله هر کدام مستلزم توضیحات همه جانبه است و من صرف به حیث یک گره مشکل افغانستان تذکر دادم. چگونه یک حکومت خردمند سیاسی زمینه انعقاد یک کنفرانس بین المللی را میسر ساخته و بی طرفی، حاکمیت ملی و تمامیت

ارضی افغانستان تضمین و مداخلات در امور داخلی افغانستان با تعهدات قانونی متوقف گردد و حتی مفکوره غیر نظامی شدن افغانستان مورد غور قرار گیرد.

## ۶- ایجاد تحرک ملی گرایانه برای احیای وحدت ملی و نقش ملت در تمثیل حق حاکمیت

**ملی:** که این رسالت جوانان و اقشار روشن فکر است؟ و یا به سوی سیاست های تنویری و اطلاعاتی دولت رجعت می یابد؟

علی الرغم سعی بلیغ این بحث طولانی شد. و حالا آرزوی گرفتن نظریات شما و ارائه معلومات مزید را دارم که مکمل این بحث باشد. با ارادت

